

ولایت فقیه

به روایت آیه‌الله شیخ محمدهادی معرفت

- دکتر کاظم قاضی زاده^۱
- استاد حوزه و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

یکی از حوزه‌های نظریه‌پردازی آیه‌الله معرفت اندیشه و فقه سیاسی اسلام بوده است. ایشان با توجه به ارتباط شاگردی با حضرت امام و شرکت در درس ولایت فقیه ایشان در این موضوع همراهیهای زیادی با امام داشته‌اند. در این مقاله سعی شده است موارد اختلاف نظر ایشان با استاد و نوآوریهای ایشان ذکر شود. دیدگاههای ایشان دربارهٔ مبانی ولایت فقیه، دلایل و محدودهٔ اختیارات بطور خاص مورد توجه قرار گرفته است. واژگان کلیدی: ولایت فقیه، حکومت اسلامی، معرفت.

مقدمه

آیه‌الله محمدهادی معرفت شخصیتی بود که نظریه‌پردازی در حوزه‌های مختلف اندیشهٔ دینی را به عنوان مسئولیت اول و مهمتر خود می‌دانست و در هر عرصهٔ فکری که وارد می‌شد سعی در ساختارشکنی و نظریه‌پردازی داشت و از مخالفت با آرای

مشهور در صورت رسیدن به نظریه جدید تن نمی‌زد. گرچه شهرت علمی ایشان در عرصه علوم قرآنی و تفسیر بیشتر است، اما هرگز از دانش فقه غافل نبود و در عرصه‌های مختلف فقهی نیز آرای ویژه‌ای را ابراز می‌داشت. یکی از عرصه‌های فقهی مورد علاقه ایشان فقه سیاسی بود. ایشان در ضمن توجه به مباحث فقه سیاسی به صورت جدی این بحث را دنبال می‌کرد و مقالات، مصاحبه‌ها و کتابهایی را در این زمینه به انجام رسانید. وی در سال ۱۳۴۸ شمسی در دروس ولایت فقیه حضرت امام خمینی علیه السلام حضور فعال داشته و بر اساس خاطرات شفاهی که ایشان برای نگارنده تعریف می‌کرد بحث ولایت فقیه امام را تقریر کرد. البته با توجه به این که این مباحث به صورت پیاده‌شده از نوار، با عنوان ولایت فقیه و نامه از امام موسی کاشف الغطاء در همان زمان منتشر شد و اصل مباحث نیز به خامه امام خمینی در کتاب البیع (خمینی، ۱۳۷۹: ۶۱۸/۲-۷۱۸) جای گرفت ایشان آن تقریرات را منتشر نکردند، ولی در سال ۱۴۲۰ ق. و در سالهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی کتابی با عنوان «دراسة مستوعبة عن مسألة ولاية الفقيه، ابعادها و حدودها» تألیف کرد. این کتاب به لحاظ زمان تألیف جزء اولین کتابهای نگاشته‌شده در زمینه ولایت فقیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. گرچه کتاب به مباحث ولایت فقیه امام خمینی نظر دارد و به تحلیل و توضیح مباحث امام پرداخته است، اما مباحث ویژه‌ای نیز در حوزه ولایت فقیه و حکومت اسلامی مطرح کرده که متأثر از پیروزی انقلاب اسلامی است. از ایشان کتاب دیگری تحت عنوان «جامعه مدنی» منتشر شده است که آن نیز از جهت طرح مباحث حکومت اسلامی با نوآوری‌هایی همراه است، این کتاب در حقیقت مجموعه‌ای از مقالات ایشان در حوزه حکومت اسلامی است که در بعضی از نشریات منتشر شده است. نوشتن مقالات متعدد دیگری در این موضوع در نشریه حکومت اسلامی، نشریه نقد و نظر، نشریه اندیشه حوزه و مصاحبه علمی در موضوع امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی با کمیته علمی کنگره‌ای با همین نام در سال ۱۳۷۸ و پذیرفتن دبیر کلی این کنگره بسیار عظیم و قابل توجه از دیگر فعالیتهایی است که از بیان و بنان ایشان در این زمینه قابل ذکر است. در این مقاله به طور اختصار دیدگاههای ویژه ایشان در زمینه حکومت اسلامی و ولایت فقیه، مورد توجه قرار گرفته است.

۱. مبنای حکومت اسلامی در عصر غیبت

در اندیشه سیاسی شیعه بحث غیبت امام زمان علیه السلام و انتظار، زمینه طرح نفی دولت در عصر غیبت را فراهم آورده بود. افراد زیادی از متکلمان و فقیهان شیعه اصولاً به طرح دولت مقتدر در عصر غیبت نمی‌اندیشیدند (ر.ک: رحمان ستایش، ۱۳۸۳) و حداکثر کلمات بزرگانی چون مرحوم شیخ مفید، دولت در سایه و محدود را تداعی می‌کرد (ر.ک: مروارید، ۱۴۱۳: ۶۷/۹) این نکته به آنجا رسید که اصولاً رابطه اسلام و دولت مورد سؤال قرار گرفت و عده‌ای جامعیت دین را در عرصه دولت منکر شدند و حداکثر به جواز مشروعیت بعضی از حوزه‌های مربوط به دولت و آن هم بر مبنای «حسبه» نه به صورت منصب قائل گردیدند (غروی تبریزی، ۱۴۱۰: ۴۲۲/۱). امام خمینی رحمه الله تلاش عمده‌ای را در زدودن این تفکر به انجام رساندند و سعی کردند که با دلایلی جامعیت اسلام را ثابت کنند و لزوم داشتن طرح اداره جامعه را گوشزد نمایند. دلایل امام را می‌توان به طور مختصر در سه عنوان خلاصه کرد: ۱- نگرش و توجه به مجموعه دستورات دینی؛ ۲- سیره و روش رهبران دینی؛ ۳- اهتمام دین به اجرای احکام الهی (ر.ک: قاضی‌زاده، ۱۳۷۸: ۴۰-۶۴).

آیه‌الله معرفت در این بحث سه مقدمه آورده‌اند:

۱- اسلام دین جامع و متکفل جمیع ابعاد زندگی است؛ ۲- اسلام دین فرازمان و ابدی است و همه عصرها را شامل می‌شود؛ ۳- اسلام نظام دارای مسئولیت و رهبری در هر زمان است (معرفت، ولایة الفقیه، بی‌تا: ۱۴-۱۹).

با مقایسه مقدمات امام و آیه‌الله معرفت به نظر می‌رسد که امام بیشتر به لوازم حکم فقهی توجه داشته‌اند، در حالی که آیه‌الله معرفت به مقدمات کلامی و گزاره‌های صریح قرآن و روایات توجه دارند. در هر صورت این مقدمه‌ها ضرورت وجود دولت مبتنی بر اسلام، در همه اعصار و در نتیجه در عصر غیبت را ثابت می‌کند. از این نکته نباید گذشت که این مقدمات در اثبات کلی ارتباط دین و دنیا کاربرد دارد، ولی در نوع ارتباط و نوع تئوری دولت دینی دخالت خاصی ندارد. در نتیجه در این بخش نیازمند دلایل دیگری هستیم.

۲. ولایت فقیه

با توجه به طرح بحث رهبری در دولت اسلامی در متون مرجع دینی، بحث ولایت فقیه نامی آشناتر از حکومت اسلامی و نظام اسلامی است. گویا تبلور طرح دینی در ارائه حکومت اسلامی، ولایت فقیه است و بقیه مباحث به نوعی برگرفته از آن است. در این بحث عنوانهای مختلفی طرح می شود که دلایل ولایت فقیه، محدوده ولایت فقیه، کیفیت گزینش ولی فقیه از آن جمله است. ایشان به موارد فوق هم در کتاب ولایت فقیه خود و هم در مصاحبه‌ها و مقالات متعددی که نوشته است پاسخ گفته است. سعی بر آن است که نوآوریهای ایشان را مورد توجه قرار دهیم.

۱-۲. دلایل ولایت فقیه

در بحث دلایل، آیه الله معرفت به ادله اربعه در جهت اثبات ولایت فقیه تمسک می کند. این در حالی است که غالباً به دلیل کتاب در جهت اثبات ولایت فقیه تمسک نمی کنند. ایشان از قرآن کریم آیه اولی الامر^۱ را دال بر ولایت فقیه می داند. وی می نویسد:

از قرآن کریم بدست می آید که مؤمن باید ملتزم به ولایت خدا باشد و ولایت طاغوت را به کنار زند و این اختصاص به زمان خاصی ندارد. پس سؤال آن است که اگر واجب آن است که تسلیم ولی امر شوند این مطلب در همه زمانهاست یا بعضی از زمانها و اگر رجوع در همه زمانها لازم است، ولی شرعی کسی جز فقهای عادل و با کفایت نیستند (همان: ۴۵-۴۶).

استدلال به این آیه در نگاشته‌های فقها کمتر مورد توجه قرار گرفته و مفسرین شیعه نیز غالباً اولی الامر را در این آیه مخصوص امامان می دانند. مرحوم امام خمینی نیز به این آیه استناد نکرده و در مباحث ولایت فقیه تنها از روایات و دلیل عقلی یا عقلایی بهره برده‌اند (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۶۳۰). به قرار مسموع نیز امام از تطبیق این آیه توسط بعضی از مجلسیان بر خود ابراز نارضایتی کردند. مرحوم علامه طباطبایی با توجه به عطف اولی الامر بر الرسول و امر به اطاعت مطلق از آنان، مقام اولی الامر

۱. «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/ ۵۹).

را منحصر در کسانی می‌داند که معصوم از هر گونه عصیان و خطا هستند که به امامان معصوم منطبق می‌شود (طباطبایی، بی‌تا: ۴/۴۱۴). آیه‌الله جوادی آملی نیز از استاد خویش در این زمینه تبعیت کرده است (ر.ک: جوادی آملی، بی‌تا: ۱۸ و بعد). در هر صورت توجه به وجه استدلال آیه‌الله معرفت نیز قابل تأمل است. شاید بتوان گفت گرچه اطاعت به صورت مطلق آمده است، اما با قرینه قطعی عقلی در مورد اولی الامر، استثنای عدم وجوب اطاعت در صورت قطع به خلاف وجود دارد. در مورد مشابه نیز گرچه از سوی حاکمان عرفی احکام مطلق صادر می‌شود، اما هرگز تلقی مطلق حتی در صورتی که مخالف قوانین لازم الاجرا باشد وجود ندارد و مقید به رعایت قوانین است.

۲-۲. کیفیت گزینش

در نظام اسلامی، رهبری چگونه به قدرت می‌رسد. در عصر حضور معصومین علیهم‌السلام و با وجود نصوص خاص و عام قرآنی و روایات نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رهبران سیاسی منصوص هستند و از جانب الهی به قدرت رسیده‌اند. از این جهت، بیعت و همراهی مردم و انتخاب آنان مشروعیت‌بخش نیست و حداکثر تأکیدی بر مشروعیت الهی آنان است (ر.ک: قاضی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۲۰۷). اما در عصر غیبت دو دیدگاه مشهور به (انتصاب و انتخاب) رخ نموده است. گرچه فقهای قائل به ولایت فقیه در قرنهای قبل اصولاً به انتخاب نمی‌اندیشیدند و در موارد تعارض یا احتمال تعارض دو فقیه جامع الشرایط بر یک مورد اعمال ولایت، حکم به ولایت اسبق می‌کردند (ر.ک: قاضی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۵-۲۰). اما در دوران معاصر دیدگاه انتخاب نیز مطرح گردیده و طرفداران جدی داشته و دارد (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۵۵). البته دیدگاه انتخاب گرچه مشروعیت مبتنی بر آرای مردم را نیز بعضاً مطرح می‌کند، اما در حقیقت این انتخاب را در پرتو وجود شرایط شرعی در رهبری، معتبر می‌دانند. بدین جهت بعضاً آن را مشروعیت الهی مردمی و با مطایبه، نظریه «انتخاب» نامیده‌اند.

به نظر می‌رسد آیه‌الله معرفت به نظریه انتخاب نزدیک شده است. وی در این باره می‌نویسد:

راه تعیین مقام رهبری پس از پایان عصر حضور معصوم علیه السلام، راه میانه دو راه انتخاب و انتصاب است نه آن که صرفاً به انتخاب همگانی بستگی دارد تا هر که را بخواهند برای مقام زعامت برگزینند و نه آن که از پیش برای آنان تعیین شده و لازم باشد از او بپذیرند. نه این است و نه آن، بلکه راه میانه این دو می باشد. تعیین دو گونه است: تعیین با نص و تعیین بالتوصیف... تعیین بالتوصیف مخصوص عصر غیبت است (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۶۴).

در جای دیگر در مصاحبه‌ای که با کنگره امام خمینی و حکومت اسلامی انجام داده‌اند گفته‌اند:

نه انتصاب مطلق است و نه انتخاب مطلق، بلکه انتخابی مردمی تحت رهنمود شرع، یعنی شرع اوصاف آن را ذکر کرده ولی تطبیق این اوصاف و شناسایی و بیعت کردن به خود مردم واگذار شده است (۱۳۷۸: ۱۰/۴۳۸-۴۳۹).

در هر صورت این عبارات و مجموعه دیدگاه‌های ایشان با نظریه انتخاب سازگارتر است. یعنی تعبیر «تعیین بالتوصیف» از جانب شرع مقدس همان دموکراسی مفید، مردم‌سالاری دینی و مشروعیت الهی- مردمی و جمهوری اسلامی را معرفی می‌کند که بالاخره برای مردم شأنی والا در حکومت در نظر می‌گیرد. به تعبیر دیگر مردم زینة المجالس نیستند و صرفاً جهت تأیید تصمیم‌های اخذشده از آنان استفاده نمی‌شود، بلکه انتخاب آنان و آرای آنان در تعیین محور اصلی نظام مؤثر است.

۲-۳. محدوده ولایت فقیه

درباره محدوده ولایت فقیه نیز دیدگاه‌های مختلفی از دیرزمان مطرح بوده است. یکی از کسانی که در این زمینه به استقصای نظرات فقها پرداخته، مولی احمد نراقی صاحب عوائد الایام است.

مراتب ولایت به ترتیبی که ایشان ذکر کرده‌اند، به شرح زیر است:

۱. افتاء و مرجعیت فقهی؛ ۲. قضاوت و داوری (مقام حکم و قضا)؛ ۳. اجرای حدود الهی و تعزیرات؛ ۴. حفظ اموال یتیمان؛ ۵. نگهداری اموال دیوانگان؛ ۶. حفظ اموال غایبان؛ ۷. ولایت در امور مربوط به زناشویی (مانند به ازدواج در آوردن صیغار

و سفیهان و اجرای طلاق در بعضی موارد؛ ۸. به کار گماردن ایتام، دیوانگان و سفیهان؛ ۹. تصرف اموال امام معصوم علیه السلام (سهم امام، زکوات و...); ۱۰. اعمال ولایت در تمام آنچه امام معصوم علیه السلام در آنها ولایت داشته (در مسائل مربوط به جامعه) و اعمال می کرده است (نراقی، بی تا: ۱۸۵-۱۸۷).

آنچه از کلام فوق به دست می آید از جهت شدت یا ضعف ولایت، مراتب ۴ و ۵ و ۶ و ۸ تقریباً مرتبه‌ای واحدند و تحت عنوان سرپرستی اشخاص و اموال غایبان و قاصران قرار می گیرند.

آیه‌الله مکارم شیرازی در کتاب انوار الفقاهه مراتب ولایت را به صورت زیر تبیین و ذکر کرده است:

۱. ولایت بر اموال قاصران و غایبان؛ ۲. ولایت بر گرفتن خمس و زکات و اوقاف عمومی و صرف کردن آنها در موارد آن؛ ۳. ولایت بر اجرای حدود که خارج از منصب قضاوت است؛ ۴. ولایت بر امر به معروف و نهی از منکر در جایی که احیاناً متوقف بر ضرب و جرح یا قتل باشد؛ ۵. ولایت بر حکومت و سیاست که عبارت است از نظم دادن به شهرها و حفظ مرزها و دفاع در مقابل دشمنان و هر آنچه مرتبط به نظام جامعه و مصالح عمومی است که متوقف بر اعمال ولایت است، ... این نوع ولایت مبحث مهم زمان ماست؛ ۶. ولایت بر جانها و مالها به طور کامل، اگر چه مورد نیاز مراتب سابقه نباشد؛ ۷. ولایت بر تشریح که برای ولی حق، وضع قوانین و تشریح قوانین بر اساس مصالح مورد نظر وی است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۴۴۶-۴۴۷).

البته ایشان همه مراتب فوق را در منصب سوم از مناصب فقیه که «منصب ولایت» است آورده‌اند و برای فقیه دو منصب «افتا» و «قضا و داوری» را هم ذکر کرده‌اند.

با توجه به اینکه در منصب افتا و قضاوت نیز نوعی ولایت وجود دارد و ولایت بر قضا و حکم تعبیری رایج در کلام فقهاست، جداسازی افتا و قضا از مصادیق ولایت، چندان مناسب به نظر نمی‌رسد، گرچه بحث تا حدودی «لفظی» است و ثمره چندان بر آن مترتب نیست.

در خور ذکر است که مرحوم نراقی به ولایت بر امر به معروف و نهی از منکر در مراتب موجب جرح یا قتل اشاره نکرده است و صاحب انوار الفقاهه نیز به ولایت در امور مربوط به زناشویی و ولایت در به کار گماردن کودکان و سفیهان اشاره نکرده است.

امام خمینی همه مراتب فوق و حتی شئون بیش از آن را برای فقیه جامع شرایط قائل بودند. ایشان ولایت فقیه و ولایت معصوم را در امور اجتماعی یکسان می‌دیدند و در موارد متعدد از نجف گرفته تا دوران رهبری به این مطلب اشاره می‌کردند و گاهی به صراحت، آن را با ولایت مطلق یاد می‌کردند.

حضرت امام در تبیین حدود و اختیارات فقیه در دروس نجف اشرف می‌فرماید: نتیجه همه آنچه ذکر کردیم آن است که برای فقیه همه آنچه برای امام معصوم علیه السلام ثابت است ثابت می‌باشد، مگر اینکه دلیل قائم شود که اختیارات آنها از جهت ولایت و سلطنت آنها نیست، بلکه مربوط به جهات شخصی آنها به سبب شرافت آنان بوده باشد، یا اینکه اگرچه دلیل دلالت می‌کند که شیئی خاص از جهت شئون حکومتی و سلطنت برای معصوم ثابت است، با این حال اختصاص به امام معصوم علیه السلام دارد و از آن تعدی نمی‌شود، کما اینکه این مطلب در جهاد غیر دفاعی مشهور است، اگرچه در آن نیز جای بحث و تأمل است (خمینی، ۱۳۷۹: ۶۳۵/۲).

البته حضرت امام درباره اختیارات معصوم علیه السلام در حکومت اشاره جداگانه‌ای نکرده‌اند؛ آنچه هست ذکر بعضی از جزئیات است که به عنوان مثال ذکر شده است. برای نمونه به بیان زیر توجه می‌کنیم:

برای فقیه عادل جمیع آنچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام ثابت است، از آنچه که به حکومت و سیاست برمی‌گردد، محقق است و فرق گذاردن [بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام / فقیه] معقول نیست، چرا که والی مجری احکام شریعت و مقیم حدود الهی و گیرنده خراج و سایر مالیات و متصرف در آنهاست به آنچه صلاح مسلمین است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زانی را صد تازیانه می‌زند، امام علیه السلام همچنین و فقیه نیز همچنین و صدقات را نیز به روش واحد می‌گیرند و به اقتضای مصالح، مردم را به اوامری که والی می‌تواند فرمان دهد امر می‌کنند و بر مردم نیز اطاعت لازم است (همان: ۶۳۶).

آنچه در بیان فوق روشن است این است که برای والی، اوامری است که در محدودهٔ مصالح، آن را انشا می‌کند.

برای روشن شدن تصمیماتی که ولی امر بر طبق مصالح می‌تواند بگیرد، به مصادیق جزئی زیر اشاره می‌کنیم.

حضرت امام دربارهٔ اینکه کنترل موالید شرعاً صحیح است یا نه می‌فرمایند: راجع به موالید تابع آن است که حکومت چه تصمیمی بگیرد (خمینی، ۱۳۶۱: ۳۹/۴).

نسبت به مالکیت خصوصی و حد آن، اگرچه عده‌ای را نظر بر آن است که جز تحدیدهای شرعی، مانند پرداخت خمس و زکات، حد دیگری بر آن نیست، حضرت امام در این باره می‌فرمایند:

یکی از چیزهایی که مترتب بر ولایت فقیه است... تحدید این امور است. مالکیت را در عین حالی که شارع مقدس محترم شمرده است، لکن ولی امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که می‌بیند خلاف مصالح اسلام و مسلمین است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره شود (همان: ۲۶۲/۱۹).

سؤال: برای ادارهٔ کشور، قوانینی در مجلس تصویب می‌شود، مانند قانون قاچاق، گمرکات، تخلفات رانندگی و قوانینی شهرداری و به طور کلی احکام سلطانیه و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند برای متخلفان مجازاتهایی در قانون تعیین می‌کنند. آیا این مجازاتها از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از جهت کم و کیف بر آن بار است یا قسم دیگر است؟

جواب: [در] احکام سلطانیه که خارج است از تعزیرات شرعیه [و] در حکم اولی است، متخلفین را به مجازاتهای بازدارنده به امر حاکم و یا وکیل او می‌توانند مجازات کنند (همان: ۱۳۸/۱۰).

از موارد فوق به خوبی به دست می‌آید که اختیارات ولی فقیه -و به طریق اولی اختیارات معصوم علیهم‌السلام- در چهارچوب احکام اولیه و ثانویه نیست، بلکه ولی امر می‌تواند در صورت وجود مصلحت عمومی نسبت به جعل بعضی از مجازاتها (به عنوان حکم حکومتی) یا تحدید بعضی از مباحات شرعیه مثل کنترل موالید و

جلوگیری از ازدیاد نسل یا تحدید بعضی از احکام وضعی مثل مالکیت خصوصی اقدام کند.

البته همه این موارد به معنای خروج حاکم الهی از قوانین الهی نیست و حضرت امام فقط با قید مصلحت، امور فوق را در موارد فرعی و جزئی خارج، یا در محدوده مباحات، حاکم را مختار به جعل حکم الزامی دانسته‌اند. ایشان درباره محور حکومت انبیا می‌فرمایند:

در حکومت اسلامی حاکم خداست، غیر از خدا کسی حکومت نداشته و ندارد. انبیا و خلفای انبیا هم در اصول مجری قانون خدا بوده‌اند و تابع قانون الهی. این طور نبوده که در مقابل قانون خدا حکمی داشته باشند؛ بلی در فروع و امور جزئیه دخالت داشته و دارند (همان: ۱۳۳/۱۱ با تلخیص).

در کلام فوق مقصود از دخالت در امور جزئیه شأن تشریح احکام شرعی که به پیامبر اختصاص دارد نیست، چرا که مطلب فوق را حضرت امام نه تنها برای انبیا، بلکه برای خلفای آنان بیان فرموده‌اند. در نتیجه مقصود از دخالت در امور جزئیه چیزی جز احکام حکومتی و سلطانی نخواهد بود.

جمع بین الهی بودن و تبعیت از قانون الهی و داشتن احکام سلطانی در حکومت در کلام فوق تبیین شده است.

تا کنون از جملاتی که نقل شد به دست می‌آید که:

اولاً: محدوده اختیارات فقیه و اختیارات معصوم علیه السلام (در حوزه حقوق عمومی و از آن جهت که حاکم است) یکسان است؛

ثانیاً: اختیارات آنان در چهارچوب احکام فرعی نیست و در صورت وجود مصلحت عمومی در امور جزئی و فرعی، آن دو اختیار دارند و قادر به جعل قانون در محدوده مباحات یا تعطیل و تحدید احکام جزئی شرعی‌اند.

امام خمینی رحمته الله علیه پس از آنکه در جواب وزیر کار، نسبت به جواز قرار دادن شروط الزامی نسبت به کارفرمایانی که از خدمات دولتی بهره‌مند می‌شوند ابراز نظر فرمودند و برقراری این شروط را شرعاً مجاز دانستند، شورای نگهبان از ایشان استفساری کرد و پس از ذکر جواب از سوی امام، امام جمعه محترم تهران در

توضیح این نامه شورای نگهبان و نظر امام چنین بیان داشتند:

اقدام دولت اسلامی در برقرار کردن شروط الزامی، به معنای بر هم زدن قوانین احکام پذیرفته شده اسلامی نیست... امام که فرمودند دولت می تواند هر شرطی را که بر دوش کارفرما بگذارد، این هر شرطی نیست، آن شرطی است که در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلام است و نه فراتر از آن. سؤال کننده سؤال می کند: برخی این طور از فرمایشات شما استنباط می کنند که می شود قوانین اجاره، مضاربه، احکام شرعی و فتاوی پذیرفته شده مسلم را نقض کرد و دولت می تواند بر خلاف احکام اسلامی شرط بگذارد. امام می فرمایند: این شایعه است. ببینید قضیه چقدر روشن و جامع الاطراف است (روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۳۶۱/۱۰/۰۹).

اما حضرت امام، به رغم شرایط حساس جامعه در دوران جنگ، برای زدایش اینگونه برداشتها از ذهن مسئولان در بیانی صریح محدوده ولایت را چنین بیان کردند:

از بیانات جناب عالی در نماز جمعه این طور ظاهر می شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خداوند به نبی اکرم صلی الله علیه و آله واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد صحیح نمی دانید و تعبیر به آنکه اینجانب گفته ام «حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است» به کلی بر خلاف گفته های اینجانب است.

اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرضیه الهیه است باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اکرم صلی الله علیه و آله یک پدیده بی معنا و محتوا باشد، ... حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است... حکومت می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن، مادام که چنین است جلوگیری کند. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آن با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می کنم که فرضاً چنین باشد این از اختیارات حکومت است و بالاتر از این هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم (خمینی، ۱۳۶۱: ۱۷۰/۲۰).

با این همه به نظر می رسد آیه الله معرفت در این مطلب با مرحوم امام خمینی

اختلاف نظر داشتند و ولایت مطلقه امام را که ولایت فراشرع و فراقانون تفسیر شد، با ولایت عامه که دیگر فقیهان طرح می کردند یکسان دانسته‌اند. ایشان می گویند:

این ولایت مطلقه که در لسان متأخرین مطرح شده همان ولایت عامه است که در لسان متقدمین وجود دارد، یعنی مطلقه و عامه مترادفند... این که آقایان از کلمه مطلقه معنای نامحدودی می فهمند قطعاً می دانند که درست نیست، عمداً خودشان را به نفهمی می زنند می خواهند طوری معنا کنند که بگویند ولی امر مسلمین دستش باز است (معرفت، ۱۳۷۸: ۴۳۵/۱۰).

ایشان در ادامه در پاسخ به این سؤال که آیا ولی فقیه نسبت به قوانینی که هست، فراقانونی نمی تواند باشد.

پاسخ می دهند: خیر... سؤال: حتی در جزئیات؟ پاسخ: هر چند در جزئیات (همان: ۴۳۹).

۳. نتیجه گیری

آیه الله معرفت در موضوع ولایت فقیه و حکومت اسلامی شاگردی دقیق و مجتهد برای حضرت امام خمینی علیه السلام بودند که با حفظ اصول و کلیات نظریات ایشان در مواردی که بیان شد اختلاف نظرهایی هم داشتند. حجم مباحثی که ایشان در باب حکومت اسلامی نگاشته‌اند حدود پانصد صفحه است. افزون بر آن، دبیری ایشان در کنگره امام خمینی و حکومت اسلامی در سال ۱۳۷۸ جایگاه و اهتمام ایشان را به این مباحث نشان می دهد. به یاد دارم که در دیدار دبیر، قائم مقام و اعضای کمیته علمی کنگره یادشده با رهبر معظم انقلاب، ایشان فرمودند:

از جناب آقای معرفت هم که زحمت کشیدند و با شخصیت علمی خودشان در ریاست این کنگره وزانت ویژه‌ای را به وجود آوردند باید تشکر کنم (قاضی زاده، ۱۳۷۸: ۲۱/۶).

کتاب‌شناسی

۱. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، تبریز، ۱۳۷۵ ق.
۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت در قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگی رجاء، بی‌تا.
۳. همو، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهیه و جمع‌آوری مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ ش.
۴. همو، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
۵. رحمان ستایش، محمد کاظم، حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان شیعه، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۳ ش.
۶. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۶۶/۱۰/۱۲.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۸. غروی تبریزی، میرزا علی، التتبع فی شرح العروة الوثقی (تقریرات درس آیه‌الله خویی)، قم، دار الهادی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۹. قاضی‌زاده، کاظم، سیاست و حکومت در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. همو، گامهای جدید در تنقیح نظریه دولت اسلامی، چاپ‌شده در نشریه اندیشه حکومت، قم، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، ش ۵، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. همو، ولایت فقیه و حکومت اسلامی از منظر امام خمینی، تهران، نشر کنگره، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. مروارید، علی‌اصغر، سلسله النبیایع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. معرفت، محمد هادی، امام خمینی و حکومت اسلامی، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، (مصاحبه‌های علمی).
۱۴. همو، جامعه مدنی، قم، التمهید، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. همو، ولایت الفقیه ابعادها و حدودها، بی‌جا، معهد الشهدید المطهری للدراسات الاسلامیه العالمیه، بی‌تا.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، قم، مدرسه امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. نراقی، مولی احمد، عوائد الایام، چاپ سوم، قم، مکتبه بصیرتی، بی‌تا.



مرکز تحقیقات کامپیوتر در علوم اسلامی